

اصطلاحات دیوانی دوره مغول بر اساس نسخه خطی «المرشد فی الحساب»

محمد باقر وثوقی^۱

استاد تاریخ دانشگاه تهران

محمد حسین سلیمانی

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۸۵ تا ۹۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۲/۲ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۶/۲۰

چکیده

یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های به وجود آمده در دوره مغولان به وجود آمدن اصطلاحات و عبارات جدید اداری و دیوانی بود، که نتیجه ادغام تجربیات اداری مغولان، ایرانیان، چینیان و ترکان در این دوره است. اگرچه درباره اصطلاحات دیوانی دوره مغول تحقیقات و تتبعات قابل توجهی به عمل آمده است، اما با توجه به عدم شناسایی کامل منابع و مراجع تاریخی و ادبی این دوره، این پژوهش‌ها نتایج بایسته‌ای را در بر نداشته و لازم است، که محدوده تحقیقات را به دیگر متون گسترش داده و با بررسی بیشتر، زوایای ناشناخته این دگرگونی‌ها به خوبی شناسانده شود. در این راستا و در این مقاله با بهره‌گیری از بخش‌هایی از نسخه خطی «المرشد فی الحساب»، که از متون تخصصی تاریخ علم دوره مغول به شمار می‌رود، در دو بخش به شناسایی اصطلاحات دیوانی دوره مغولان و واژه‌های مرتبط با آن پرداخته می‌شود. در بخش نخست نسخه خطی «المرشد فی الحساب»، معرفی و در بخش دوم آن، بخشی از این نسخه که مربوط به اصطلاحات دیوانی است، بازخوانی و شناسایی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اصطلاحات دیوانی، المرشد فی الحساب، عصر مغولان.

vosoughi@ut.ac.ir

^۱. رایانامه نویسنده مسئول:

مقدمه

یکی از نتایج مهم استیلای مغولان بر بخش‌های بزرگی از آسیا، آمیختگی فرهنگ‌ها و سنت‌ها و تجربیات تاریخی ملت‌های تحت سلطه آنان بود. حمله مغولان شرایطی را به وجود آورد که دستاوردهای مدنی اقوام گوناگون بر اثر اتحاد سیاسی به وجود آمده در هم آمیخته شده و شرایط نوینی به وجود آمد، مغولان پس از فتح ایران و چین و تسلط سیاسی بر این نواحی، میراث‌دار تجربه‌های تاریخی دو ملت بزرگ در عرصه‌های مختلف شده و توانستند حکومتی تقریباً یکپارچه از چین در شرق تا سواحل شرقی مدیترانه در غرب را به وجود آورند، این ناحیه وسیع و پهناور در واقع مهم‌ترین بخش‌های جاده ابریشم را شامل می‌شد و مغولان که تجربه‌ای در زمینه اداره سرزمین‌های پهناور نداشتند، ناگزیر از به‌کارگیری دیوان‌سالاران ایرانی و چینی و دیگر اقوام شده و از این رو زمینه مناسبی را برای تبادل تجربیات اداری و سیاسی در آن عصر به وجود آوردند که نتیجه آن، تبادل تجربیات سیاسی ایرانیان و چینیان و دیگر اقوام بوده است. یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های به وجود آمده در این دوره به وجود آمدن اصطلاحات و عبارات جدید اداری و دیوانی بود که نتیجه ادغام تجربیات اداری مغولان، ایرانیان، چینیان و ترکان در این دوره است. اگر چه درباره اصطلاحات دیوانی دوره مغول تحقیقات و تتبعات قابل توجهی به عمل آمده است، اما با توجه به عدم شناسایی کامل منابع و مراجع تاریخی و ادبی این دوره، این پژوهش‌ها نتایج بایسته‌ای را در بر نداشته و لازم است که محدوده تحقیقات را به دیگر متون گسترش داده و با بررسی بیشتر، زوایای ناشناخته این دگرگونی‌ها به خوبی شناسانده شود. اهمیت این منابع آنجا بیشتر آشکار می‌شود که برخی از این واژه‌ها و توصیف آنها در متون تاریخی و ادبی این دوره کمتر دیده می‌شود. در این راستا و در این مقاله با بهره‌گیری از بخش‌هایی از نسخه خطی «*المرشد فی الحساب*»، که از متون تخصصی تاریخ علم دوره مغول به شمار می‌رود، در دو بخش به شناسایی اصطلاحات دیوانی دوره مغولان و واژه‌های مرتبط با آن پرداخته می‌شود. در بخش نخست، نسخه خطی «*المرشد فی الحساب*» معرفی و در بخش دوم آن، بخشی از این نسخه که مربوط به اصطلاحات دیوانی است، بازخوانی و معرفی می‌شود.

الف: معرفی نسخه خطی «المرشد فی الحساب»

۱. پیشینه

آگاهی ما از نسخه خطی «المرشد فی الحساب» به سال‌های دهه چهل خورشیدی بر می‌گردد که استاد «سعید نفیسی» ضمن معرفی نسخه‌های خطی «کتابخانه مجلس شورای ملی»، این کتاب را با عنوان «المرشد» معرفی نموده و در این باره می‌نویسد: «تألیف حسن بن علی. کتابی است در علم سیاق و دفتر داری» او این اثر را «نسخه‌ای بسیار گران‌بها و به احتمال نسخه اصل و منحصر به فرد» دانسته است. (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۲۱). *آغا بزرگ تهرانی* به تأسی از استاد سعید نفیسی این کتاب را ذیل نام «المرشد» آورده و مؤلف را در طبقات مصنفین ذکر نموده است (تهرانی، ۱۹۷۰: ۳۰۴). بیش از این اما در تحقیقات داخلی بهره‌ای از این نسخه برده نشده و به جز دو مقاله قابل توجه در نشریه «گزارش میراث» که در آنها از این نسخه استفاده شده و برخی یافته‌های تازه آن معرفی گردیده، دیگر پژوهشی در این باب صورت نپذیرفته است (آق قلعه، ۱۳۸۸، ش ۳۵؛ ۱۳۸۹، ش ۳۹).

اخیراً و با انتشار فهرست نسخه‌های خطی «موسسه زبان و ادبیات و هنر تاتارستان» مشخص شده که نسخه دیگری از این اثر وجود دارد که سال کتابت آن، ۷۹۵ هجری است، «استاد ایرج افشار» در مقاله‌ای تحت عنوان «نازدها و پاره‌های ایران شناسی» این نسخه را معرفی نموده است (۱۳۸۵، ش ۵۳، صص ۲۰۱ و ۲۰۲). بنابراین تاکنون دو نسخه خطی از این اثر شناسایی شده، که نسخه اقدم متعلق به «مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی» است که به شماره ۲۱۸۵۲ و با عنوان «المرشد الحساب» ثبت شده و نسخه دیگری از این اثر در «موسسه زبان و ادبیات و هنر تاتارستان» موجود، که معرفی کوتاهی از آن در «فهرست نسخه‌های خطی» موسسه مذکور آمده است (تدنیف، ۲۰۰۲). فهرستواره دست‌نویس‌های ایران نیز این اثر را با عنوان «المرشد» و با موضوع «ریاضیات» و تاریخ آن را «قرن هفتم» آورده است (درایتی، ۱۳۹۰/۹: ۳۹۷). فهرستواره کتاب‌های فارسی نیز به همین نسخه بسنده کرده و «کشف الظنون» نیز نامی از آن نیاورده است (منزوی، ۱۳۷۸: ۲۷۳۵؛ حاجی خلیفه، ۱۳۶۰/۲: ۱۶۵۵ - ۱۶۵۵).

اینها همه آگاهی‌های ما از کتاب «المرشد فی الحساب» تاکنون است، با همت یکی از پژوهشگران ایرانی ساکن روسیه دو برگ از نسخه خطی تاتارستان به دست آمده که در یکی از صفحات آن نام نویسنده اثر ذکر شده و دیگری صفحه ابتدایی نسخه

است^۱، با توجه به اینکه نسخه کامل تاتارستان در اختیار نویسندگان این مقاله قرار نگرفت، از این رو در این مقاله فقط از نسخه مجلس شورای اسلامی بهره برده شده است.

۲. ویژگی‌های نسخه شناسی

نسخه خطی «المُرشد فی الحساب» موجود در «موزه و مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی» در صد و نود برگ نوزده سطر سطر کتابت شده و البته در صفحاتی که صورت حسابی و سیاقی دارند تعداد سطور، مختلف می‌باشد. بر روی آستر جلد یادداشتی کتابت شده است که سطر اول آن زیر کار برگه کتابخانه قرار گرفته، اما ادامه آن نوشته چنین است: «... وقفه لله للمرضاته/ هذا الكتاب الموسوم/ بالمرشد فی الحساب/ تمت/ سنه ۱۲۶۰» که احتمالاً وقفی بودن نسخه و یا سال پایان مرمت و تجلید مجدد آن را نشان می‌دهد. در آستر الوان آخر کتاب نیز ترنج چهار تکه‌ای که با کاغذی نخودی رنگ قطاعی شده، به چشم می‌خورد.

نسخه از آغاز و انجامه افتادگی دارد؛ و با جمله «حمد و ثنای خالق بی‌چون و نعت پاکی / محمد مصطفی باذ و بر اولاد ...» آغاز و با «... افتد چنانک اگر توفیق» انجام می‌یابد. همچنین نسخه فاقد هرگونه رکابه بوده و یک صفحه‌شمار عددی که با مداد بر پشت و روی هر برگ و در حاشیه سطر آغازین آن - احتمالاً توسط فهرست‌نگار - به چشم می‌خورد که در نوشته حاضر نیز همین صفحه‌شمار ملاک قرار گرفته است. شماره یک این صفحه شمار، برگ آغاز و آخرین شماره آن یعنی سیصد و هشتاد، برگ «خاتمه کتاب» است. درباره نام اصلی مؤلف باید گفت که در نسخه مجلس عنوان «الحسن بن علی» آمده و نام دیگری از نویسندگان ثبت نشده، در حالی که در نسخه تاتارستان، نام مؤلف «حسن بن علی القاسانی» آمده است. در متون تاریخی و جغرافیایی اسلامی، «قاسان» را برای هر دو شهر کاشان - در حاشیه کویر مرکزی ایران - و کاسان - شهری در ماوراءالنهر - به کار می‌برده‌اند و تشخیص اینکه نویسندگان از اهالی کدام شهر بوده فعلاً میسر نبوده و نمی‌توان به منشاء اصلی او پی برد، اما از آنجایی که نویسندگان اسامی

^۱ . روگرفتی از دو برگ از این نسخه و ترجمه معرفی نسخه تاتارستان به همت دوست ارجمند جناب آقای رشتیانی در اختیار قرار گرفت که از ایشان کمال تشکر را داریم.

بسیاری از شهرهای مجاور کاشان را ثبت کرده و به نظر می‌رسد آشنایی بیشتری به شهرهای داخلی فلات ایران دارد، لذا به احتمال زیاد از اهالی کاشان ایران باشد.

مؤلف کتاب خود را تقدیم به «صدر الدین احمد بن عبدالرزاق خالدي زنجانی» - متوفی ۶۹۷ ق - وزیر غازان خان، مشهور به «صدر جهان» نموده و از او با عناوین «مخدوم عالمیان صدرجهان صاحب قران دستور/ اعظم والی اقالیم کرم آصف سلیمان نهاد بزرجمهر انوشروان داد/ مربی ملوک عالم ملجأ و ملاذ بنی آدم حاتم ثانی صاحب الممالک/ سلطان الوزرأ كهف الضعفا و الفقرا صدرالدنيا و الدین/ شرف الاسلام و المسلمین المنظور بنظر رب العالمین/ احمد بن المولی/ الصاحب السعید شرف الدین ابی السعادات عبدالرزاق بن مولی / اقضى قضاء الممالک صدرالدین ابی الوفا احمد بن صدر الدین ابی السعادات/ عبدالرزاق بن المولی شیخ الاسلام شرف الدین ابی یعقوب یوسف/ ابن المولی الاعظم امام ائمه الحرمین زین المله و الدین ابی حفص عمر بن/ احمد الخالدي مد الله للال دولته» یاد کرده است (همان، ص ۲).


همو درباره سبب تألیف کتاب می‌نویسد: «سبب تألیف این مجموع ان بود کی چون محیی یخرج الحی من المیت مؤلف/ این کتاب را اضعف عباد الله الحسن بن علی از کتم عدم بصحرای وجود آورد/ و لباس حیوه پوشانید نفس او همیشه جویای علوم و خواهان دانش بود/ تا لطف حق عز اسمه دست گیر شد و از ان دریا قطره‌ی و از ان/ خورشید ذره‌ی بخشید و از علم حساب کی از جمله علوم شریفه است/ و فواید ان همه طوایف را شامل اندک خطی ارزانی داشت و بذان موسوم/ کردانید شکرانه این عطیت را بعضی از نفوس جویا و مستعد کی می‌یافت/ بقدر وسع از ان بهره ور می‌داشت و چون نوبت بفرزندان صلبی/ رسید و ایشان نیز بقدر استعداد از ان محظوظ کشتند و صبح پیری/ برآمد و روز جوانی بشام رسید یکی از ایشان التماس کرد دستوری را / کی او را و دیگر برادران و دوستان وقت را کی طالب این علم باشند/ هادی و مرشد بود و اصول و قوانین بعضی محاسبات درو مثبت/ و معین باشد و نیز هر وقت یاران خردمند و بزرگان هنرمند بر لفظ/ گهربار می‌رانند کی در این فن کی اصحاب از تو فائدت می کیرند تألیفی باید/ کرد کی ما را از تو یادکاری باشد کی بوقت حساب و وضع انواع رقوم/ مرجوع الیه بود و مستفید آن را رهنما اگر چه این ضعیف خود را/ در صدد آن نمی دید لیکن مطاوعت فرمان بزرگان و اجابت التماس/ آن فرزند و دوستان را واجب آمد و لازم شد قدم تقریر در ان راه / نهادن و قلم تحریر درین سواد راندن و خود را هدف تیر


ملا مت من صنف / فقد استهدف ساختن و این تألیف موسوم بکتاب *المرشد فی الحساب/ پرداختن...*» (همان، ۱ - ۲) بر این اساس مشخص می‌شود که این نوشته، کتاب آموزشی و تعلیمی در علم حساب بوده است. درباره تاریخ تألیف کتاب باید گفت که در برگ آغاز و انجام، ذکری از تاریخ تألیف نشده، ولی مؤلف در بخشی از کتاب در این باره می‌نویسد: «... و در وقت تألیف این مختصر تاریخ هجری سنه احدی و تسعین و ستمائه بود» (همان، ۱۸۳). کاتب نسخه آن چنان که موضوع متن می‌طلبیده است از تنوع خطوط در نگارش نسخه استفاده کرده، اما از خط نسخ در خود متن بهره بیشتری برده است. عناوین را به همان صورت که شنگرف نویسی کرده، قلم آن را نیز به تعلیق دیوانی آورده است. اما این گرایش به تعلیق نویسی دور خط نسخ را بیشتر کرده و در بعضی از سطور کاملاً با تعلیق آمیزش نموده تا جایی که در بعضی مواضع بدل به یک تعلیق تمام عیار شده است:  علاوه بر این به ویژه در بخش دوم به وفور از صورت‌های حسابی و سیاقی بهره برده است.

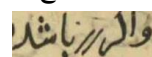
۳. اختصارات و رسم الخط نسخه خطی «المرشد فی الحساب»


برخی از اختصارات و رموز و نشانه‌هایی که بیشتر استفاده شده‌اند همراه با مدلول احتمالی آنها در زیر آورده شده است:

(: جداکننده)، در میان متن استفاده شده و با سه نقطه شک متفاوت است.^۱

 (عدد پنج).

 (جمع).

 (و اگر زر باشد) (← همان، ۲۳۲).

: «علامت آخر حاصل فذک باشد بمد اندک بعرض به این صورت (ع) ...»^۲.

^۱ نک: مقاله سه نقطه ها، نوشته ایرج افشار در نامه بهارستان شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
^۲ در *نقایس الفنون فی عرایس العیون* آمده است: «و اگر چنانچه این اضافت در حشو مکرر شود آخرین حاصل را در بارز آوردند. نوبت اول یا دوم را مثلاً همچنان در حشو ذکر کنند بر هر یک حاصل باز اضافت و الحاق می‌کنند بر وجه مذکور تا چندان که به آخر رسد و علامت آخر حاصل فذک باشد بمد اندک بعرض به این صورت ع و حد عدد آنکه اضافت و الحاق خواه بر بارز باشد...» (شمس الدین آملی، جلد ۱، فصل هفتم، ۳۲۰).

جمله مواردی که می‌توان در این اثر و در ارتباط با امور دیوانی و اصطلاحات رایج آن یاد کرد، موارد ذیل است.

الف : اشاره مستقیم به روش‌های رایج دیوانی محاسبات به دو صورت « کوفی » و « بصری » (همان، ۳۹ - ۴۰).

ب: در بخشی با عنوان «در معرفت مقادیر»، به تفصیل درباره مقادیر اوزان و مقیاس سنجش و اصطلاحات رایج در نواحی و شهرهای مختلف ذکر شده است (همان، ۴۵ تا ۴۸).
ج: در بخشی با عنوان « انواع معاملات و غیر آن»، نویسنده به تفصیل درباره اصطلاحات مالی مرتبط با معاملات و همچنین «صروف دراهم» و چگونگی تبدیل واحدهای پولی رایج به یکدیگر نوشته است که این بخش برای مطالعه تاریخ اقتصاد ایران در دوره مغول از اهمیت شایانی برخوردار است (همان، ۱۱۳ تا ۱۲۹).

د: نویسنده در بخشی با عنوان «فی ذکر العیار الضرب»، به شناسایی اصطلاحات رایج در مسکوکات رایج آن دوره پرداخته و بسیاری از واژه‌های مرتبط با سکه‌شناسی را به ثبت رسانیده است (همان، ۱۵۵ تا ۱۶۱).

ه: در بخشی با عنوان « در محاسبات وجوه» به ذکر جزییاتی از نحوه اخذ مالیات از اصناف و مشاغل گوناگون آن عصر پرداخته و این بخش از لحاظ « نام‌شناسی مشاغل و حرف» در نوع خود کم نظیر است (همان، ۲۳۵ تا ۲۳۹).

ح: نویسنده در بخشی با عنوان: «در مستعرضات خزانه و زرادخانه و غیر آن» به توصیف برخی اقلام قیمتی و مرصعات عصر مغول و از جمله سنگ‌های قیمتی یاقوت و لؤلؤ و زبرجد و زمرد و لعل و الماس و فیروزه پرداخته و توضیح بسیار قابل استفاده ای درباره هر یک از آنها ارائه کرده است (همان، ۳۵۷ تا ۳۶۸).

اینها اما بخش کوتاهی از آگاهی‌های تاریخی و مدنی مندرج در کتاب « المرشد فی الحساب» است که با دقت بیشتر می‌توان، موارد جزیی تری را نیز در آن یافت.

در این کتاب، و در باب دوم و با عنوان «در لغات مصطلحات کی در محاسبات بکار آید»، نویسنده به تفصیل واژه‌های رایج دیوانی آن عصر را توضیح داده و برای هر کدام از آنها به‌طور مختصر شرحی نوشته که از لحاظ بررسی ساختار دیوانی مغول و واژه‌شناسی اداری آن ایام از اهمیت بسیاری برخوردار است و از این رو در بخش بعدی اطلاعات مندرج در این بخش آورده می‌شود.

ج: اصطلاحات دیوانی دوره مغول در کتاب «المرشد فی الحساب»
آنچه در این بخش می‌آید برگرفته از باب دوم کتاب و تحت عنوان «در لغات مصطلحات کی در محاسبات به کار آید» (همان، ۱۶۷ تا ۱۷۳) است:

باب دوام

در لغات و مصطلحات کی در محاسبات به کار آید و اسامی دفترهای حساب
بدان کی در این عهد بیشتر لغات پارسی و ترکی مصطلح شده است و حکایات هم پارسی می‌نویسند، اما آنچه بیشتر در زبان‌ها می‌آید و مالا بد است گفته شود:
الدیوان: این لفظ معروف است و تدوین جمع کردن پراکنده بود از بهر این گویند دیوان اشعار فلان و جایی کی مصالح پادشاه در آنجا نظم می‌کنند، دیوان می‌خوانند.
المال: این لفظ پیش از این بسیار نام داشته است، چون خراج و عبّره و صدقات و غیره و هر یک جایی در استعمال آورده اند، چنانکه خراج آن بوده است که بر زمین‌ها [ای] مرتفع نهاده‌اند و عبّره آن بوده است کی در روزگار گذشته اگر کسی ضیعتی داشته است و بر وی ظلمی کرده اند او در آن ضیعت سلطان را یا حاکمی دیگر را شرکت داده است و مقرر کرده کی ارتفاع آن یک نیمه یا ثلثی به وی دهد و او دفع زحمات از وی بکند و بعد از آن بوقت ادراک ارتفاع چون او را آسوده داشته‌اند ارتفاع را بها کرده‌اند و دو ساله و سه ساله سَعَر آن بدانسته و قسط یک ساله بگرفته و بر آن وجه کی مقرر کرده‌اند اگر یک نیمه بوده است و اگر ثلثی نصیب پادشاه بهای آن بداده‌اند و عبّره نام کرده‌اند؛ و صدقات اینست کی مواشی می‌خواهند. این ساعت همه بلفظ مال استعمال می‌رود.

التمغا: آن باشد کی از طیارات و معاملات اسواق حاصل آید. **القُبچور:** آنچه بر سرهای مردم نهاده‌اند کی هر سال بستانند. **الإدرا:** صدقتی باشد کی ملوک هر سال به مردم دهند از وجهی معین اگر از مال دیوان بود و اگر از ارتفاع. **النطر:** آنچه بنام صاحب ملک از مال فرو نهند و نخواهند و هر سال بر وی برانند و در این عهد ادرا می‌خوانند. **التسویغ:** نظری که قدیم شده باشد و بر آن مبیعات رُوذ و در این عهد هم ادرا می‌خوانند. **التوقیع:** نشان پادشاه کی بر سر یرلیغ‌ها و مثال‌ها باشد. **المقاص:** هر صاحب ملکی کی او را مال دیوان باید رسانید و او از پادشاه نظری دارد چون آن را بر

وی برانند گویند مقاص کرده شد چنانک یکی را صد دینار مال ادا باید کرد و ده دینار نظر دارد چون بر دفتر ده دینار بنام وی برانند گویند ده دینار مقاص کرده شد و نود دینار نستادی است. **المُفاصاه**: متبراً شدن از یکدیگر چون صاحب مال با صاحب جمع حساب کرد و بر وی چیزی بنماند از بهر استظهار او مکتوبی کی بوی دهد مفاصاه خوانند و در آنجا باید کی ذکر جمع و خرج او رفته باشد. **الاحتساب**: حجتی باشد کی از دیوان به نام صاحب جمع بنویسند اما بقبض و اصل و اما بتخفیف از موضعی کی جمع او، کرده باشند. **التخفیف**: آسوده گردانیدن رعیت چون از آنج طمع دارند کی بستانند چیزی بگذارند گویند کی چندین تخفیف کردیم. **العجز**: این لفظ از بهر وجوهی گویند کی محصل از تحصیل آن عاجز شود. **المعفی و المسلم**: مالی را گویند کی بیکبار بگذارند و از رعیت نخواهند. **الاسقاط و المسقط**: آنج از قلم بیندازند و در محاسبات نیارند. **المستدرک و الاستدراک**: اسم وجوهی باشد کی از مجموعات بقصد یا بسهو بیفتاده باشد و کسی آنرا باز یابد آن توفیر بنام او معین شود و گویند **المستدرک الفلانی**. **اللاحق**: وزنی به اضافه مبلغ بار ریزند. **المسترد**: آنج باز ستاند. **المردود**: آنج باز دهند و این لفظ مردود هم اسم وجوهی بوذه است کی درین عهد هم داخل مالست. **المسامحه**: قدری کی از مقرر نقصان کنند. **الاستقصا و الاحتیاط**: چیزی نیکو ندانستن. **المُحتبس** باز داشته و باز گرفته اگر کسی اداری دارد و بعضی را برانند و بعضی باز گیرند گویند از فلان ادرار چندین احتباس رفت. **التخمین**: بقیاس و گمان دانستن. **التقرب**: دانستن نزدیک بتحقیق. **المبیع**: فروخته. **المبیاع**: خریده **الودیع**: آنج بکسی سپارند و امانت خوانند. **الحشو**: آنج در زیر رقوم نویسند و بشمار موشح بود و اگر سرخی زیادت دارد حکایت حشو خوانند و این مبلغ را کی بعد از شمار حشو برون آید بارز خوانند.

المستدفع و المدفوع: بضاعت را گویند کی بکسی دهند تا از بهر وی به چیزی ندهد **المحول والحمل**: آنج بر چهار پای نهند. **المرغوب فیه**: رعیت در وی کرده. **المرغوب عنه**: رعیت از وی باز کرده. **الانتقال و المنتقل**: از کسی با کسی دیگر افتاده. **البائر و البوار**: خراب شده. **الظروف و الاوعیه**: باردان‌ها و جامه‌دان‌ها را نیز گویند. **السفط**: تخته جامه. **الحرار**: قیاس باشد. **الکیل**: پیمودن غله را گویند. **الوزن**: بر سختن.

الموزون: بر سخته. **المستهلك:** هلاک شده. **الافرار:** چیزی از چیزی جدا کردن. **المفرر:** جدا کرده. **التسعير:** نرخ کردن و فروختن، در بیع غله و اجناس و گوسفند نویسند. **التبديل:** باز بدلیدن در حساب خباز استعمال کنند چون غله را بنان بدلند. **التصريف:** بگردانیدن چون زر را بزرینه کنند یا نقره را بسیمینه. **المستزاد:** چیزی بر افزوده. **المصارفه:** جهت نقود استعمال کنند. **الارتفاعیات:** مواضعی را خوانند کی غله و حبوب از آنجا بجنس خود بر گیرند. **الخراجات:** مواضعی را گویند کی خراج بر آنجا مقنن بود. **التعهد:** چیزی را نویسند کی بوجه نفقه بکسی دهند. **البراه:** شهرتی دارد و معروفست و انچ از بهر تفاریقات نویسند چون کاه و هیزم و خرج البقال انرا صکت خوانند. **الاطلاقيه و الطلاقات:** برات‌ها باشند کی بخپول و حشم دهند یعنی انچ بنام ایشان مطلق فرموده باشند. **الاعتداد:** بر شمردن، این لفظ جهت اوطاعات نویسند به دین شکل المعتد علی فلان کذا دینار.

المعیشه: این لفظ بر موضعی نهاده‌اند کی پادشاه بکسی دهد کی نه از اهل سلاح باشد دانشمند یا غیر دانشمند. **الموجز:** مختصر و خلاصه را گویند. **افتتاح المعاملات:** این لفظ چون موسم اداء مال در رسد استعمال کنند و گویند افتتاح معاملات کردیم. **التذکره:** فصول مهمات را گویند کی بمخدوم نویسند و او جواب بر ظهر آن بفرماید. **الفرضه:** شهرها را خوانند و مقسم آب‌ها. **سواد البلد:** نواحی‌ها رُستاق را گویند. **العلامه و العلامات:** نشان اصحاب دیوان را گویند. **المرمات:** ویرانی اندک آبادان کردن. **الآفات السماويه:** آنچ ملخ بخورد و ریگ و شن و گرما و سرما برند. **آفات الارضیه:** انچ چهار پای بخورد و غاصب بقهر بر گیرد. **المستعمل من الذهب و الفضة:** انچ از زر و سیم کرده باشند. **الرفع و الرفیعه:** ماجرا و شرح باز نمودن تصرف متصرف را نویسند و گویند یرفع المشرف و اگر غیر مشرف این حال نماید عیب باشد و فضول بود. **ترقین:** اسم علامتی باشد کی بر بارز چیزها نهند کی از جمله تفصیل باطل باشد.

جائزه: اسم علامتی باشد کی بنشان مقابله کردن بر آخر مبلغ نویسند. **المشافهه:** بگوش شنیدن از مخدوم. **المواجهه:** روی با روی سخن گفتن. **المقابله و المعارضه:** دفترها را مقابله کردن. **الصیفیه و الخضریه:** ارتفاع بهاری. **الشتویه:** ارتفاع فاریزی، **الغلات السلیمه التقیه الیابسه:** غله پاک نیکو را گویند. **المشوشه:** شبشه در افتاده.

المذھب و مطّلی: زر اندود کرده. **العفنه:** نم رسیده. **راس المال:** اصل مال را گویند. **المحلی و الحلی:** زر را نویسند کی ببند مصاحف و صنادیق سازند. **المقوم:** بکسروار قیمت کننده و بفتح واو قیمت کرده. **الضربیه:** آنچ از سرای ضرب حاصل اید و آنچ بر بیع گاو و دراز گوش و دیگر چهار پایان گیرند. **النخاسیّه:** آنچ بر بیع غلام و کنیزک گیرند. **الرصد:** آنچ راه‌داران گیرند. **البیاعیه:** آنچ بیاع گیرند. **ارش الجنایات:** آنچ از جنایت گنه‌کاران گیرند. **التبرک:** آنچ دانشمند و زهاد دهند. **الصدقه:** آنچ بدرویش دهند. **المُرابحه:** آنچ بسود کنند. **الرشوه:** آنچ به حاکم دهند بتوقعی کی داشته باشند. **الصله:** آنچ بکسی بخشند استمالت او را. **العطا:** آنچ بخویشاوندان دهند. **التشریف:** صلتی که بکسی کم از خود دهند. **المنضم:** چیزی باضاف چیزی برده. **المطالبه:** چیزی از کسی خواستن بطریق تسلط. **التحفه:** آنچ بر سبیل یادداشت بکسی دهند. **التوفیر:** آنچ از دقایق تصرفات یاد بدارند **التقدمه:** آنچ از پیش بدهند. **البدرقه:** آنچ جهت حفظ مال در راه بدهند. **التجهیز:** آنچ بوجه کفن مردگان کنند. **العراضه:** راه آورد. **المشاهره:** آنچ ماه بماه دهند. **المیاومه:** آنچ روز بروز دهند. **المسانهه:** آنچ سال بسال دهند. **الجرایه:** طعام هر روزه. **الجامگیات:** آنچ به وجه جامگی دهند. **المرسوم:** آنچ باصحاب دیوان دهند. **حق السعی:** آنچ بکسی دهند تا بدان کاری بکند. **حق القول:** آنچ بکسی دهند تا سخنی بگوید بخیر. **حق السکوت:** آنچ بکسی دهند تا خاموش شود و قصد نکند. **اثمان العوامل:** بهای گاو و خر کی ببرزیگر دهند. **طعم:** گوشت کی بجوارح و اشکره دهند. **سرعلف:** آنچ جهت ستر بر سر کاه ریزند از پنبه دانه و آرد. **علف:** سبزه و کاه کی باسب و استر دهند. **صّره:** آنچ زر در روی بندند و سر آن نبرند. **هامیان:** ظرفی مطول باشد از بهر زر. **کیسه:** معروفست. **بدره:** ظرفی باشد کی ده هزار درم در وی بود. بعد از این ذکر اصحاب دیوان و خدم و دفترها می رود و چون معروفند تفسیر آن نخواهیم کرد چه احتیاج ندارد:

[ذکر اصحاب دیوان و خدم و دفترها]

الوزیر، المنشی، المستوفی، المشرف، العارض، الحاجب، الوکیل، القاضی، الطیب، المنجم، الخازن، الکتّاب، المحرّرون، الفراش، الطشی، النواب، المطبخی، الرکابی، السانس الساربان، الجمال، الفقّاد، الکلاب، القواش، السّهم، الزرّاد، السیّاف، التراس.

[دفتراها]

دفتراها؛ الروزنامج: نامه روز **القانون:** دفتری کی اصول مال‌های ممالک در وی باشد. **اوارج:** انباشته و از روزنامه بیرون آورند. **جریده:** بیرون کشیده از روزنامه و دیگر دفتراها را هم جریده می خوانند. **عریضه:** آن دفتر باشد کی بر عرض ورق نویسند و در استخراج وکیل نام‌ها بکار دارند. **تاریخ:** باهم چیده یعنی سرحمل‌های رقوم بتفصیل نویسند و یکجا آرند تا بر کیفیت حساب و قوف یابند. **مستعرضات:** دفتری باشد کی عرض اسباب در وی باشد چون خزانه و زراد خانه و رکابخانه و مطبخ و فراش خانه. **دساتیر:** جنس قانون باشد. لغات بسیاریند، اگر کسی خواهد کی او را سرمایه باشد، کتاب لغت بیاورد اینجا این قدر کفایت است.

نتیجه

با همه اهمیت‌تی که مطالعات دیوانی دوره مغول دارد و با تحقیقات گسترده‌ای که در محافل دانشگاهی بر روی این مسئله به انجام رسیده است، اما باید گفت که هنوز نتایج بایسته‌ای از این گونه تحقیقات به دست نیامده و برای شناسایی هرچه بیشتر ناشناخته‌های این دوره مهم تاریخی، باید پژوهش‌ها را به سمت مطالعات بین رشته‌ای سوق داد و آن را به ویژه در جهت معرفی و شناسایی نسخه‌های خطی کمتر شناخته شده، توسعه دهیم، از این میان اما به دلیل حجم گسترده نسخه‌های خطی فارسی موجود در ایران و دیگر مراکز آرشیوی، به نظر می‌رسد که معرفی و شناسایی این گونه نسخه‌ها از درجه اهمیت بالایی برخوردار است که نمونه آن در این مقاله و به اختصار شناسانده شد. بررسی بیشتر به ما نشان خواهد داد که با توسعه تحقیقات «نسخه شناسی» در ایران کمک‌های شایانی به پیشرفت علم تاریخ و شناسایی ناشناخته‌ها خواهد شد. جایگاه نسخه‌های خطی منتشر نشده و از جمله «المرشد فی الحساب» در مطالعات تاریخی و مدنی ایران با تحقیقات بیشتر روشن‌تر خواهد شد و این مقاله تلاش دارد تا اهمیت معرفی این گونه آثار را در پژوهش‌های تاریخی نشان دهد.

منابع

- افشار، ایرج. (۱۳۸۵). تیر و مرداد). تازه‌ها و پاره‌های ایران شناسی. بخارا، شماره ۵۲ ص. ۲۰۲-۲۰۳.
- _____ (۱۳۸۰). پاییز و زمستان). سه نقطه‌ها. نامه بهارستان (شماره ۴).
- شمس‌الدین محمد بن محمود آملی. (۱۳۸۱ ش). *نفايس الفنون في عرايس العيون*. تهران: انتشارات اسلامی.
- تهرانی، آغا بزرگ. ۱۹۸۳. *الدریعه الی التصانیف الشیعه*. بیروت: دارالأضواء.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (۱۹۴۳). *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون* (مجلد الثاني). استنبول: وكالة المعارف الجلیله فی مطبعها البهیة.
- حسن بن علی. (زنده در ۶۹۱). *المرشد فی الحساب*. نسخه خطی ش ۲۱۸۵۲: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- درایتی، مصطفی. ۱۳۸۹. *فهرستواره دست نوشت های ایران (دنا)* (جلد ۹). تهران، مجلس: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- صفری آق قلعه، علی. ۱۳۸۸. چهار پاره و چند نکته. گزارش میراث (۳۵).
- _____ . ۱۳۸۹. چهار پاره و چند نکته. گزارش میراث (۳۹).
- منزوی، احمد. ۱۳۷۸. *فهرستواره کتاب‌های فارسی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نقیسی، سعید. ۱۳۴۴. *فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی*. تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.

Archive